

به طور معمول، هر اثر هنری از چهار عنصر اصلی سوژه یا موضوع، محتوا یا پیام، قالب یا شکل، و هنرمند یا فاعل کار، تشکیل شده است و از این عناصر چهارگانه، آنچه در هنر اسلامی سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد، همان پیام و محتوا است. در هنر اسلامی به هر اندازه که محتوا، در جهت بینش اسلامی و ایجاد گرایش‌ها معنوی الهی شکل گرفته باشد، هنر ما هم به همان اندازه «اسلامی» است. اساساً از نظر اسلام هنر علاوه بر زیبایی، باید از عنصر حقیقت و درستی هم برخوردار باشد و اگر هنر را تنها در زیبایی خلاصه کنیم باید همانند بسیاری از مردم ظاهر بین، جمع‌کننده از افراد آلوده و آثار مبتذل را در زمره هنر و هنرمندان بدانیم. در حالی که از دیدگاه اسلام هنر و هنرمند اگر از ارزش‌ها فاصله بگیرد، ارزش خود را از دست داده و از درجه اعتبار ساقط می‌شود. زیرا یگانه هدف انسان در این دنیا، رسیدن به سعادت و کسب رضایت خداوند یکتاست و علم و هنر و مال و مقام، همه و همه، اگر انسان و اجتماع را به خدا نزدیک نمایند ارزش دارند و لاغیر. هنری را می‌توان دینی دانست که در آن روح دین و تعالیم دینی جریان داشته و از ابتدا تا انتها، ماهیت و محتوای آن، دعوت به سوی «او» باشد و بینندگان را از فرش به عرش و از ملک به ملکوت رهنمایی کند و روح تعهد و خداخواهی را در آنها بدمد. در این تعریف هر فعالیت سالم هنری که مردم را از خود رهنانیده و به خدا برساند و روح‌گرایش به نیکی‌ها و دوری از بدیها را در آنها زنده کند هنر دینی و اسلامی نامیده می‌شود و هرگز نیاز نیست که هنرمند دینی فقط سریال‌های تاریخ اسلام بسازد و مردم را موعظه کند. با تامل در آراء همه کسانی که کوشیده‌اند تا هنر را تعریف کنند درمی‌یابیم که ایشان گاه خواص هنر را گفته و گاه انواع آن را برشمارده‌اند. برخی از محققان نیز به صراحت اذعان داشته‌اند که تا کنون هیچ کلمه‌ای چون هنر این چنین بد توصیف نشده و از این مبهم‌تر برجای نمانده و از این بفرنج‌تر استعمال نگاشته است. به عقیده ما که بر ملاحظات استعدادهای درونی و نمودهای حیاتی برونی انسانها تکیه می‌کند، حقیقت اینست که نیروی احساسات هنری مانند سایر نیروهای تعقل و اکتشاف و هوش و حدس در درون انسانها به طور ناب و قابل بهره‌برداری مفید وجود دارد، و این وظیفه حیاتی مدیریتهای اجتماعی است که باید آنها را با تعلیم و تربیتهای صحیح توجیه و قابل بهره‌برداری بسازند. شناخت و خلق زیبایی، نتیجه استعداد و وجدانی خاص است در آدمی «که هنرها همه فرزندان این قدرت و این نیرویند. همه هنرها و همه هنرمندان تجلی این استعدادند، زیبایی‌شناسی از نوع هیچ یک از آن بینش‌ها نیست. آن بینش‌ها همه، هنرمند را مسخره می‌کنند. به هنرمند حمله می‌کنند و درکش نمی‌کنند که هنرمند منطقی و استدلالی خاص خویش دارد و عقل و منطق را نمی‌پذیرد، اما احساس زیبایی‌شناسی و وجدان هنری ما او را به شدت

قبول می‌کند و بهتر از استدلال عقلی می‌پذیرد. مثلاً شمع از نظر علمی، فلسفی و تکنیکی قطعه مومی است به ضمیمه مقداری پنبه و پروانه هم حیوانی است که به تصادف در آتش می‌سوزد. اما از نظر وجدان ادبی، این یک حادثه عظیم انسانی است:

وقایع شمع را نازم که بعد از سوختن هر دم

به سرخاکستری در ماتم پروانه می‌ریزد
تمام ادیان انسان‌ها را دعوت به سیر از ظاهر به باطن کرده‌اند و آنچه در نزد ایشان اصیل بوده عالم معناست از این رو اعتبار عالم ظاهر به عالم معنا می‌باشد. این طرز فکر، تمامی شئون زندگی انسان‌ها، بالاخص هنر را در جامعه دینی فرا گرفته و بنابراین آثار هنری ادیان همواره آدمی را متذکر به عالم دیگری می‌کند. دین برای واژه دین (Religion) در معاجم و کتب لغت معانی بسیاری ذکر شده است مانند: ملک و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، پاداش و جزاء، عزت و سرفرازی، اکراه و احسان، همبستگی، تذلل و فروتنی، اسلام و توحید، عادت و روش، ریاست و فرمانبرداری، دین نام آن چیزی است که انسان به آن اعتقاد دارد و نام چیزی است که آدمی از رهگذر آن به تعبد می‌پردازد. . . در آیات قرآن نیز به معانی دین اشاره شده است و کلمه دین در آیات به کار رفته است و در هر آیه ای معنای مخصوص خودش را دارد. چنان که خداوند می‌فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» که در این آیه دین به معنی کیش و شریعت آمده است و یا می‌فرماید: «فاعبدالله مخلصاً له الدین» و در اینجا دین به معنای توحید و یگانگی می‌باشد و همین موارد استعمال واژه دین در قرآن می‌تواند به عنوان راهی برای شناسایی و به دست آوردن تعریف دین از دیدگاه اسلام شمرده شود. عالم مظهر جمال خداوند سبحان بوده و از آنجا هنرمند مسلمان تلاش می‌کند تا این حقیقت معنوی را در قالب زیبایی حقیقت در اثر هنری خود منعکس نماید. هنرمند اثر ابداع اثر هنری خود وجود مطلق و متعالی حضرت حق را به ظهور می‌رساند و از اینجا صورتهای خیالی وی بیانگر نور جمال خداوندی است. هنرمند با جلوه حق در مظاهر اعیان ثابت که صور علمیه حق بوده و انعکاس تابش نور حق به شمار رفته با دیدار وجه الهی سر و کار پیدا می‌کند. او با سیر و سلوک معنوی خویش از جهان ظاهری که در حکم سایه بوده گذشته و به سوی صاحب سایه رفته و قرب بی واسطه‌ای را با خداوند سبحان پیدا می‌کند. هنرمند در آفرینش اثر هنری خود قید به طبیعت را که در مرتبه سایه بوده نادیده گرفته و از نماد که مبتنی بر حقایق وجودی است، بهره می‌گیرد. نماد به اعتبار این که نمودار یک حقیقت متعالی بوده هرگز زشت نیست و به این لحاظ هنرهای دینی همواره زیبا بوده و زیبایی در هنر دینی امری ذاتی است. استفاده انسان از نقش و نگارها در انواع هنرهای اسلامی صرفاً نشان دادن و پیروی کردن از طبیعت نیست



تعامل دو سویه دین و هنر با نگاهی به هنرهای نمایشی

علی رضا سعیدی کیاسری*

افکار و رفتار خود را در قالبی زیبا ارائه دهد. مفهوم هنر متعالی نیز در سطحی کلی و ورای شاخه‌های منفرد هنر، حامل ویژگی‌های مشترکی است که در حوزه‌های مختلف فعالیت هنری به اشکال گوناگون تجلی عینی می‌یابد. واژه هنر در زبان فارسی مرکب از «هو» به معنای خوب و «نر» به معنای مردانگی است و در مجموع به معنای خوب‌توانی تعبیر می‌شود. شاید بتوان گفت: انواع کارهای فکری هنری که در نمودهای متنوع جلوه می‌کنند، قابل شمارش نباشند، اگر ما کارهای هنری تقلیدی را که خود از جمله حرفه‌ها به‌شمار می‌رود، کنار گذاریم، خود ماهیت ابداع هنری چنان که در فعالیت‌های فکری اکتشافی خواهیم دید، مشخص نمی‌باشد زیرا ممکن است برای بروز یک بارقه‌ی هنری که فعالیت‌های فکری فراوانی را نیازمند است، صدها تجسم ذهنی و تداعی معانی و زیر و روشن شدن محتویات حافظه و شورش واحدهای موجود در ضمیر ناخودآگاه و دگرگونی آنها در هنگام عبور به ضمیر خودآگاه و حذف و انتخاب در عوامل و رویداد های عینی مربوط و تفکرات منطقی فراوانی مورد احتیاج بوده باشد.

هنر، مانند دین، مقوله‌ای فطری و ناشی از کشش درونی انسانهاست دین خواهی و هنر دوستی در فطرت انسان قرار دارند زیرا نیاز به پرستش‌گری و زیبایی، نیازهای دیرین انسان بوده‌اند: نیایش از عمیق‌ترین و ظریف‌ترین نیازهای فطری انسان است و در عین حال که به او آرامش می‌بخشد در فعالیت‌های مغزی انسان نوعی شکفتگی و انبساط ایجاد می‌کند. برخی از متفکران پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند. مثلاً فارابی، دعا را نه تنها فعل، بلکه از بالاترین افعال آدمی می‌داند. انسان، ذاتا دارای خوی نیایشگری و پرستندگی است. یگانه‌عاملی که نیاز درونی او را به نیایشگری به‌طور تمام‌عیار برآورده می‌سازد و آن را در مسیر یک حقیقت یگانه جهت می‌دهد دین است. دین عبارت است از اطاعت، گرایش، فرمانبرداری و تسلیم در برابر حقیقت.

هنر در معنای عام خود تجلی احساسات و عواطف انسانی است که در تمامی زوایای زندگی آدمی در طول تاریخ رخ نموده است. از آنجا که انسان فطرتا زیبایی‌خواه است، همواره سعی نموده تا این نیاز فطری خود را پاسخ مثبت داده و تمامی اعمال،

هنر با دیداری کردن تجربه‌ها، قصه‌ها و آرزوها، معنای انسان بودن را به تصویرهایی قابل مشاهده ترجمه می‌کند؛ در حالی که دین، در مقام الهامی معنوی برای خلاقیت و فرهنگ بشری، انسانیت و الوهیت را از طریق آیین و اسطوره به هم می‌پیوندد. از آنجا که هنر مبتنی بر شناخت زیبایی و آفرینش زیبایی است، خلاقیت، ابداع و آفرینش یک اثر هنری جز با شناخت مفهوم جمال و زیبایی شناسی میسر نیست که این می‌تواند گامی باشد برای شناخت هنر در قلمرو دین. هنر در جست‌وجوی زیبایی، ممکن است الگوی اعلای آرمانی یا مقدس را به انسان‌ها معرفی کند تا در راه‌رستگاری، آن را دنبال کنند و ممکن است در بیان‌های دیداری‌اش از الوهیات، راهی برای ارتباط با گیتی پیش‌پای انسان‌ها نهد. دین هم به شکل راه‌رستگاری و هم الهام معنوی، از میل و نیاز بنیادین انسان به بیان خلاق پشیمانی می‌کند. زمانی که اغراض موثق دینی از طریق تصویر بیان می‌شود، هنر به ارتباط دینی تبدیل می‌شود و این صورت ارتباطی منحصر به فرد، باورها، رسوم و ارزش‌ها را تقویت می‌کند.

دینداران و هنرمندان پیوسته به جانب حقیقت گرایش دارند. بدینسان است که تاریخ هنر همزیستی مسالمت آمیز دین و هنر را گواهی می‌دهد. هنر، از دین باستان این قدرت را به ارث برده است که به اشیا تقدس بخشد و به آنها وجهه ابدی بدهد. موزه‌ها؛ معابد ما هستند و اشیای نمایانده در آن‌ها فراتر از تاریخ جای دارند. هنر دینی، که هنر اسلامی نیز از آن مستثنی نیست، بلکه از بارزترین و برجسته‌ترین مصادیق آن است، هنری است که هم از نظر فاعل و هم به لحاظ غایت و تأثیر و نتیجه و هم به دلیل مراحل تکوین، دارای صبغه‌ای دینی و تمام‌عیار است؛ هنری است که با معنویت شکل گرفته و آثار و پیامدهای معنوی پدید می‌آورد؛ از روحی دیندار و پاک و جانی حق طلب پدید آمده است و نتیجه‌ای معنوی و ایمان‌آفرین و پاک و آرمانی در پی دارد. در سیر پیدایش آن نیز ارزش‌های دینی مراعات شده و راهنما و الهام‌بخش بوده‌اند. هم‌فاعل و هم‌غایت آن و هم‌بستر ظهور و تولد آن آغشته به عطر و بوی ایمان، باور و نگرش ژرف دین‌باورانه بوده است. مضمون و محتوا و پیام آن نیز قدسی، متعالی، معنوی و دینی است؛ یعنی بیدارساز و آگاهی‌بخش و پیام‌دار است و آدمی را به بیکرانه‌ها، به پاک‌زیستن، آزادگی، عزتمندی، ارزش‌های ماندگار دینی و انسانی و ارتباط با خداوند فرا می‌خواند. به انسان ماندن و انسانی‌زیستن و شرف و آزادگی بشر کمک می‌کند و او را مدد می‌رساند تا بندهای اسارت را از دست و پا و دل و ذهن خود بگسلد و به «راهایی» برسد.

ما همیشه فرض می‌گیریم که هر آنچه زیباست هنر است؛ یا هنر در کلیت زیباست و هر آنچه زیبا نیست هنر نیست... این یکی دانستن هنر و زیبایی اساس همه مشکلات ما را در درک هنر تشکیل می‌دهد. این در حالی است که باید گفت: زیبایی؛ شرط کافی برای هنر نیست اگرچه می‌

تواند شرط لازم باشد. هنر و دین تلاشی است از سوی انسان تا خود را از «واقعیت موجود» (دنیا) به آن «حقیقت مطلوب» (عقبی^۱) برساند؛ ولی هر کدام با روش خود به این هدف جامه‌ی عمل می‌پوشاند: دین با برنامه‌های عبادی و اخلاقی ما را از خاک به خدا می‌رساند (انا لله وانا الیه راجعون) و هنر به دنیای ما، رنگ عقبی می‌زند و تبعیدگاه انسان را به گونه‌ی خانه‌ی مانوس و مألوف، از طریق معماری، نقاشی، صنایع مستظرفه، شعر، موسیقی و نمایش‌سازی می‌کند. پس، از این دیدگاه، دین و هنر دارای یک هدف مشترک‌اند، ولی با روش‌های متفاوت ما را از «محسوس» به «معقول» و از «بیداری زشت» به آن «ناپیدای زیبا» می‌رسانند. هنرمند کسی است که بتواند احساسات، ادراکات و تأثرات خود را در پنجه انتخاب خودمهار کرده و از گسیختگی و پراکندگی نجات دهد و به آنها شکل، آهنگ و توازن بخشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت خمیر مایه هنر حرکت از گسیختگی و بی‌شکلی به سوی نظم و هماهنگی است. از این رو دین و هنر در تاریخ حیات فرهنگی انسان و در ذهن و روح او قدمتی برابر دارند. با این همه، گرچه صرف «همراهی» دو رویکرد، در این جا رویکرد انسان به دین و هنر، به مفهوم تعامل و اثرگذاری آن‌ها برهم نمی‌تواند باشد، اما این نکته که برای ساخت هنر دینی هنرمند می‌بایست هم با مقوله دین آشنا باشد و هم با مقوله‌ی هنر پذیرفتنی به نظر می‌رسد، گرچه تعریف دین همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است. اما به هر حال تا ارایه‌ی تعریف نسبتاً روشنی از مفهوم گرایش دینی نمی‌توان اثری را دینی، غیر دینی و یا ضد دینی تلقی کرد. هدف غایی هنر دینی تذکار احساسات یا انتقال تأثرات نیست. هنر دینی یک رمز و نماد است و به این اعتبار وسایل ساده و ابتدایی آن را بس است. هنر دینی اصلی آسمانی و ملکوتی دارد. زیرا نمونه‌های هنر دینی جلوه حقایق لاهوتی است.

هنر دینی با تجدید و تکرار آفرینش یا صنع الهی به صورت مجمل در قالب تمثیلات، نشان‌دهنده ذات رمزی و نهادی جهان است و بدینگونه روح انسان را از قید وابستگی به وقایع مادی خام و گذرا رهایی می‌بخشد. در عرصه هنر دینی، معنویت و تعالیت که عناصر دینی و برگرفته از تجربه دینی است، صورت خاصی را اختیار می‌کند که این صورت، حس زیبایی شناختی انسان را تعالی می‌بخشد و او را به جانب کمال فرا می‌خواند. (دین و هنر، هر دو، ریشه در پنهان جان و مایه در عمق هستی انسان و جهان دارند. همچنان که دین، مقدس است و متعالی، هنر نیز ریشه در قداست‌ها و تعالی جویی‌های انسان دارد و به همان سان که دیانت بدون دستگیری پیامبران به کژی و کاستی می‌گراید، هنرمندی نیز بی رهنمود خداوند به بیراهه می‌رود) یکی از مهم‌ترین مبادی هنر دینی توجه به معنا در پس صورت ظاهر است از آن جایی که تفکر دینی همواره آدمی را به سیر از ظاهر به باطن هدایت می‌کند و در این مسیر انسان را به تفکر و تذکر حقیقت ظاهر دعوت می‌کند. هنر مبتنی بر این تفکر نیز چنین جلوه‌ای پیدا می‌کند و برای بیان آن لاجرم زبانی نمادین دارد و با رمز



بلکه نشان دادن وجه زیبایی خلقت و فطرت است. رسول اکرم در کلامی زیبا می فرماید: کتب الله احسانا علی کل شی. خداوند همه چیز را در زیبایی و نیکویی قرار داده که کلمه احسان به معنای زیبایی نیز می باشد. بنابر حدیث: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، این عالم مظهر جمال خداوند سبحان بوده و انسان نیز چون عشق به جمال و زیبایی دارد سعی می کند تا حقیقت معنوی را در این عالم محقق و آن را در قالب زیبایی حقیقی در اثر هنری خلق نماید.

هنرمند دینی برای بیان حقایق متعالی از نمادها یاری گرفته و با تصورات مختلف قوه خیال عالم نامحسوس را با

رمز پیدا می کند و هنر محسوس او نمایش امر غیر محسوس می گردد. هنر دینی همواره زیبا بوده و یک امر ذاتی در هنر می باشد زیرا هنر دینی به تعبیر عرفانی مظهر و محل ظهور حقیقت بوده و در آن حقایق متجلی می شوند. هنر و دین در هدف مشترک و در روش مختلف اند. به زبان دیگر، «هنرها، دینی ترین موجودات عالم اند» و دین همواره خود را به زبان و هیئت هنر نمایانده است. مثال اعلا ی آن، قرآن مجید است که به لحاظ فرم ارائه و نحوه ی بیان، یک شاهکار هنری است و شاهد دوم فرم معماری مساجد. پس بنا به تعاریفی که آمد، هنر در ذات و جوهره ی خود دینی است و دین همواره خود را به هیئت هنر می نمایاند. هنر دینی، به ویژه هنر اسلامی، هنری است که حاصل تلاش روحی و ذهنیت و باور و معنویت هنرمند دیندار مسلمان است؛ علاوه بر آن که مضمون (تم) و درون مایه ی خود این آثار هنری نیز حاوی پیام معنوی و گوهر فضیلت و خداجویی است. هنر قدسی، در کل، بیان رابطه ی انسان با خدا است و کارکرد آن، بیان حقیقت ازلی، به صورت مشهود در آوردن امر نامشهود، انتقال حقیقت جاوید به عرصه ی ظهور و تجلی و عرصه ی تصاویر ازلی به زبان رمز و تمثیل است. به تحقیق، انگیزه های ماورایی و دینی از جمله مهمترین عوامل ظهور آثار هنری در طول تاریخ است. مصداق سخن این است که اکثر آثار هنری در اقوام و ملل باستان در معابد و مقابر یافت شده و می شود. عموماً هنر دینی الزامی به طرح موضوعات دینی ندارد بلکه می کوشد تا در برابر هر رویدادی، موضعی دینی داشته باشد، متذکر توحید شود و از مسیر تمثیل و تمثّل، مخاطب خود را به شهود حقیقت فراخواند. هنر دینی هرگز ادعای آفریدن ارزش های ناب انسانی در باطن مخاطب را ندارد بلکه از مسیر عاطفه انگیزی و بیدارسازی وجدان مکتوم مخاطب، شعف گرویدن به خدا باوری را در او پدید می آورد و متذکر آن می شود این

تنبه گرانمایه، همان گوهر ارزشی هنر دینی است. پس هنر دینی، ظرف تبیین ذوقی حقایق «وحیانی» است که عالی ترین جلوه آن را در هنر اسلامی می توان سراغ گرفت؛ هنری که آرمان نهایی همه هنرمندان مسلمان است. همه گونه های هنر اسلامی - به عنوان عالی ترین جلوه هنر دینی - همیشه فراتر از برآورده سازی حاجات آفاقی و این جهانی مخاطبان خود، به نیازمندی های فطری و معنوی ایشان نیز اندیشیده است. اندیشه دینی بر قوای ارادی انسان اثراتی شگرف دارد و خواست و آگاهی او را با یکدیگر متناسب می سازد. شاید بتوان گفت که انسان از همان زمان که با دقت در آمد و شد فصول سال به تامل در ارتباط میان تولد و مرگ پرداخت، به نوعی شالوده نگرش های دینی اش گذارده شد. از همان زمان که انسان با آفرینش فرم ها، حجم ها و صنمک های مختلف کوشید تا راهی برای نفوذ در هستی بیابد و حقیقت هر چیزی را به حقیقتی برتر گره بزند، کمال طلبی از اساسی ترین ویژگیهای او بوده است. اما محدودیت های جهان ماده و اسارت در الزامات زمان و مکان برای این ذات کمال طلب همیشه دشوار بوده است. رویکرد انسان به هنر و بهره از خیال، همواره الهیاتی زیبا را در بر داشته است. در فرهنگهای بدوی دین و هنر در مجاور هم به سر می بردند و میانشان تعارضی نبود. بناهای عبادی، نشانه ها و موسیقی در این فرهنگها همان هنرشان بودند و هنرشان همان دینشان. مورخان هنر که عنوان هنر دینی را به هر اثر هنری دارای موضوع مذهبی می دهند، از یاد می برند که هنر اساساً قالب و صورت است و این امر که موضوع یک هنر از حقیقتی روحانی مایه گرفته باشد برای دینی نامیدنش کافی نیست. بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز از همان سرچشمه سیراب شده باشد تا بتوان دینی اش خواند. هنر نقشی قطعی در تحول همه ی دین های جهانی داشته است.

امام حسین (ع). نمایش غربی متأثر از طبیعت است. زیرا در آن جا هنر و نمایش محاکات (تقلید) طبیعت است و نه طبیعت است؛ ولی در تعزیه، هنر و نمایش، تقلید و محاکات ماوراء طبیعت است و نه طبیعت. ساختار نمایش غربی، مقدمه، اوج و فرود، یاد آور تولد، جوانی و مرگ است ولی نمایش مذهبی ایران عوالم غیب و شهادت و برزخ، دوزخ و بهشت را به یاد می آورد.

تئاتر دینی نمایشی است که در آن موقعیت های دینی طرح شده باشد. در موقعیت دینی کنش ها و واکنش های شخصیت برآمده از یک معنا و مفهوم دینی یا باورهای دینی است. اگر این موقعیت در نمایش خلق شود می توان گفت این تئاتر به نوعی دینی است صرف نظر از این که این موقعیت بخشی از تاریخ دین باشد یا نباشد. با اصولاً شخصیت دینی، به مفهوم رایج آن یعنی مرد الهی، عامل این کنش یا واکنش باشد یا نباشد. به هر حال این موقعیت می تواند ذهنی و یا عینی باشد. مصادیق نمایش و سینمای دینی را در تنگنای زمانه ی حاضر، در ظهور جوهره ی اندیشه ی دینی به صورت تصویری و بصری در آثار کسانی همچون درایر، برهسون، برگمن و تار کوفسکی یافته اند. برای مثال، در آثار آندری تار کوفسکی، تالاب ها و آبگیرهای فراوانی به لحاظ بصری دیده می شود که پیوسته تصویر آسمان در آن ها افتاده است. توگویی در تبعیدگاه انسان و در حقیرترین و بونیک ترین وجه پدیده ها، تصویری از ملکوت رخ نمایانده است و این می تواند معنی جوهر تفکر دینی را به لحاظ بصری و ساختاری نشان دهد. اکنون پاسخ این پرسش که « آیا اگر تئاتر بتواند مؤلفه های اصلی دین، ایمان، معنویت و اخلاق معطوف به امر قدسی، را در ساختاری نمایشی طرح کند، می توان گفت گونه ی دینی تئاتر پدید آمده است؟ » تا حدی روشن می شود: تا هنگامی که تاریخ، آموزه ها، شخصیت ها، باورها و حتی فلسفه های دینی به موقعیتی دینی تبدیل نشده باشند؛ نمی توان گفت تئاتر دینی پدید آمده است. اگر کارکرد مهم دین تهیه ی پاسخ برای پرسش های عمیق و هستی شناسانه ای است که عقل خود بنیاد از عهده ی پاسخ گویی آن ها بر نمی آید، به طور قطع و یقین تئاتر در پی پاسخ گویی و حتی طرح این پرسش ها نیست. تئاتر تنها می تواند زمینه ای باشد برای نشان دادن موقعیتی که این پرسش ها و پاسخ ها بهتر بتوانند مجال ظهور پیدا کنند. بدین گونه با اندکی تسامح می توان گفت تئاتری که در آن موقعیت های معطوف به مؤلفه های اصلی دین، ایمان، معنویت و اخلاق معطوف به امر قدسی، طرح شود، تئاتر دینی است. همچنان که یک نمایش در نفی جنگ می تواند نمایشی در حوزه ی ادبیات جنگ محسوب شود، تئاتری که حوزه دین را به چالش می گیرد می تواند یک موقعیت دینی را فراهم آورد. واضح است این تعریف از تئاتر دینی مستقل از تعریف دین است و تعریف دین با ارجاع به مؤلفه هایی دیگر نمی تواند این تعریف از تئاتر

دینی را مخدوش کند.

برای نمونه اضطراب و بی پناهی انسان که منتهی به ایمان گرای و یا عصیان شود، احساس نیاز به امر متعال، تمایل به جاودانگی و بقای روح، اعجاز، ستایش امر متعال، تردید و یا انکار امر متعال، پوچی و یا معناداری حیات آدمی، اعتراض یا ستایش موجودیت زندگی، گناه و مرگ اندیشی می توانند به عنوان نمونه هایی از موقعیت دینی، تئاتر را دینی کنند.

نمایش می تواند با تاکید بر جزئیات و تمرکز بر موقعیت های دینی، مفاهیم درونی، دیرپاب و تاثیر گذار دینی را به متن زندگی و روابط انسانی پیوند دهد. کاری که سینماگر بزرگ لهستانی، کریشتف کیشلوفسکی، می کوشید با رسانه ی سینما انجام دهد. پژوهشگران حوزه هنرهای نمایشی یکی از راه های نجات تفکر به بن بست رسیده انسان عرصه هنر نمایشی را، حرکت به سمت تولید تئاتری می دانند که به نوعی به موضوعات و مضامین دینی و مذهبی می پردازد. صاحب نظران عرصه هنرهای نمایشی بر این باورند که فعالیت در حوزه تئاتر دینی فرد را از نگاه منزوی به جهان پیرامون خود نجات خواهد داد. به اعتقاد آنها اندیشه ابزوردیسم و آخرالزمانی و یاس آلود فرهنگی که امروزه دنیای نمایشی غرب را به واسطه مسائلی چون جنگ ها و عقده های تاریخی، فرهنگی و تضارب اندیشه در عرصه های مختلف فلسفی، اجتماعی فرهنگی و هنری در انزوای خود فرو برده است تنها با حرکت به سمت تئاتری با رنگ و بوی دینی و مذهبی تحت و شعاع قرار خواهد گرفت. نمایش از آیین و مناسک مذهبی مایه و پایه گرفت؛ چنان که در تراژدی یونان و میراکل و میسترتری قرون وسطی و تعزیه ی ایرانی جای پای آن به خوبی مشخص است. اما این به معنی آن نیست که نمایش دینی منحصرأ محصول جامعه و مقاطع تاریخی ای بوده که دین بر آن حکم می رانده است، بلکه در دوره ی معاصر نیز که حاکمیت جامعه به دست دین نیست و کار دنیا به قیصر و کار عقبی به کلیسا سپرده شده است. می گویند نمایش از مذبح خونین انسان برخاست، آن جا که در آیین ها و مناسک ابتدایی، انسان را به درگاه خدایان قربانی می کردند. بعدها اولین صحنه ی نمایش شکل گرفت. جوهر تراژدی نیز از آیین و مناسک جدا نبوده است، چرا که با ارتکاب گناه، برای مثال، ریختن خونی پاک، تعادل آفرینش به هم می خورد و با دادن قربانی می بایست تعادل را به خلقت برگردانند. انسان بدوی گمان می کرد وقتی یک واقعه را به زبان کنایی (سمبولیک) نمایش دهد، می تواند وقوع آن واقعه را تضمین کند. آرزوی انسان برای باروری دامها، برای مرگ دشمن، برای بقای پس از مرگ، برای دفع مضرات ارواح شریر یا آرام کردن آنها، می تواند انگیزه پدید آوردن یک سمبول رسا و گویا باشد. پس نتیجه می شود که در هنر بدوی ما با هنر به معنی کامل کلمه سروکار داریم. در فرهنگهای ابتدایی انسان هیچ دیواری

و راز سخن می‌گوید. انسان در طریقت دینی تا به مرتبه کشف و شهود نائل نشده باشد این زبان را درک نخواهد کرد. این طریقت راهی است که حکما و عرفا در پیروی از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و اولیاء و معصومان بدان نائل شده‌اند و هنرمندان با الهام از حکیمان و عارفان، این طریقت را در آثار خود به ظهور رسانده و معانی را در پس شکل و رنگ به اشارت بیان کرده‌اند تا بیننده در تأویل صورت‌های آن به باطن و معنا ره یابد. کم‌نیستند آثاری که پرند از نشانه‌های کلیشه‌شده‌ی دینی که صرفاً بیانگر فقدان خلاقیت و غیبت تخیل فعال در پدید آوردن گانش هستند. این آثار در سطح باقی می‌مانند یا اصلاً توجهی را جلب نمی‌کنند و یا زود فراموش می‌شوند. بدیهی است به دلیل تفاوت در ماهیت کارکردهای دین و هنر، ورود مفاهیم دینی به ساحت هنر، مثل هر مفهوم دیگر، تنها با پذیرش ضرورت‌ها و مختصات این ساحت امکان پذیر می‌شود. به عبارت دیگر هر مفهوم دینی برای این که بتواند هنری را دینی کند، با آن تعامل کند، باید به الزامات و بنیادهای هنری تن دهد. بنابراین با این مفروضات و مقدمات آیا اگر هنری بتواند مؤلفه‌های اصلی دین، ایمان، معنویت و اخلاق معطوف به امر قدسی، را در ساختاری هنری طرح کند، می‌توان گفت گونه‌ی دینی هنر پدید آمده است؟

هنر دینی، آنجا که خاستگاهش فراتر از انسان خود بنیاد می‌شود و هنرمند محمل و مجرای رحمتی می‌شود که از عالم معنا منبعث شده، هنر اصیل دینی ظهور می‌کند. انسان‌ها در جامعه دینی هنگامی که هنرهای خود را با سنت و تفکر دینی می‌پروراند و آن تفکر دینی در جای جای زندگی آدمی حضور می‌یابد هنر سنتی جلوه می‌کند. هنرهای سنتی در این جوامع همسو با سنت دینی سیری از ظاهر به باطن و از صورت به معنا دارند و گاه این امر چنان فراگیر شده که تمدنی را ایجاد کرده است. یکی از بهترین نمونه‌ها برای غایت هنرهای سنتی، سنت اسلامی است. هنرهای سنتی اسلامی چنان با دین سرشته شده و تکوین یافته‌اند که، گاه به آن هنرهای اسلامی می‌گویند. امری که بیره نیست. تولستوی که شاید بتوان او را بارزترین شخصیت مدافع هنر دینی یا اخلاقی شمرد، در این رابطه مطالب مبسوطی را بیان کرده است. وی در بیان ماهیت هنری که ریشه در شعور دینی هنرمند دارد، می‌گوید: تنوع احساساتی که ناشی از شعور دینی اند، بی پایان است و همه این احساسات تازه اند. زیرا شعور دینی جز نشانی از رابطه جدید انسان با جهان در جریان نظام خلقت چیز دیگری نیست و حال آنکه احساساتی که از میل لذت بردن سرچشمه می‌گیرند نه تنها محدودند، بلکه از مدت‌ها پیش آنها را کاویده‌اند و بیان کرده‌اند. بدین سبب بی اعتقادی طبقات عالی‌ه اروپا آنان را به سوی هنری رهنمون شده است. مجرای حیات معقول با شکل جالب و گیرنده می‌باشد. نبوغ سازنده در اینگونه هنر، آنچه هست را بطور مطلق امضا نمی‌کند و آن را مطلق هم طرد

نمی‌نماید، بلکه آنچه هست را به سود آنچه باید بشود تعدیل می‌نماید. ما این هنر را جلوه گاه تعهد و وجود آورنده آن را هنر مند متعهد می‌نامیم. وی بر ضرورت زیبایی معقول تأکید نموده و می‌گوید: حیات بشری بدون این زیبایی نمی‌تواند از سجن خودخواهی که زشت ترین چهره حیوانی در انسان است، نجات پیدا کند.

او در بیان خصوصیت هنرمند متعهد می‌گوید: در یک عبارت مختصر باید گفت: هنرمندان سازنده و پیشرو که بشر را از محاصره شدن در معلومات و خواسته‌های محدود و ناچیز نجات می‌دهند از آن عالم اکبر و دقائق عقول یعنی واقعیات تعلیم شده به آدم (ع) گرفته، استعداد‌های مردم را برای بهره برداری از عالم اکبر و مخفی‌های عقول و واقعیات تعلیم شده، تحریک و به فعلیت می‌رسانند.

باید اذعان داشت تئاتر هنری شگرف با موقعیتی پیچیده است که تاویل آن در مقایسه با هنرهای دیگر که البته هر کدام در جایگاه خود دارای وجاهت و ارزش ویژه‌ای هستند کاری سخت و دشوار است، حال آنکه بحث پیرامون هنر دینی با رویکردی خاص به تئاتر و هنرهای نمایشی باشد. پاسخ به این پرسشها که آیا هر نمایشی که حدود و احکام شرعی را رعایت کرد، الزاماً نمایشی دینی خواهد بود؟ نمایش دینی چگونه نمایشی است؟ آیا هر نمایشی که موضوعی از میان موضوعات مطرح در ادیان و یا شخصیتی از میان اشخاص دین مدار و یا داستانی از میان انبوه رویدادهایی که بر سر اولیا و انبیای دین رفته است، را دستمایه‌ی خود قرار داد، الزاماً پسوند دینی خواهد یافت؟ آیا نمایش دینی محصول و میوه‌ی جامعه‌ای است که دین بر آن حاکم است و با زدوده شدن حاکمیت دینی، نمایش دینی نیز منسوخ خواهد شد؟ و یا نمایش دینی، نمایشی که منبعث از ساختار دینی است. در جامعه‌ی غیردینی نیز رایج و شایع است؟ می‌تواند به شناخت تعامل دو سویه دین و تئاتر کمک نماید. به لحاظ تنوع، ما دارای یک نوع نمایش دینی نیستیم؛ به زبان بهتر نمایش دینی انواعی دارد: نمایش دینی شرقی (اصلاً نمایش شرقی، نمایش دینی است)، نمایش دینی یونان (تراژدی یونانی)، نمایش قرون وسطایی میراکل و میستری، نمایش دینی جامعه‌ی معاصر، و سرانجام نمایش دینی یگانه‌ی شرق: تعزیه. به لحاظ موضوعی و محتوایی، نمایش دینی غرب با توجه به روح مسیحیت، نمایش اعتراف و اقرار به گناه است. ولی تعزیه، درام کتمان و خودفناپی است. به لحاظ ساختار، نمایش غرب متأثر از نمایش یونانی و دارای ساختاری هرمی است: مقدمه، اوج، فرود، ولی نمایش مذهبی ایران (تعزیه) دارای ساختاری غیرهرمی و تودرتو است؛ چنان که به جای مقدمه، اوج و فرود که محاکات طبیعت است، ما را به تماشای گزینش (سفره‌اسیر و سلوک) و بازگشت (شهود و شهادت) می‌برد. از منطق الطیر عطار گرفته تا «مجلس شهادت حضرت

میان دین و هنر وجود نداشت؛ به مرور زمان و به موازات تعلق خاطر همه جانبه انسان به جهان ماده، وی به تقسیم جهان پرداخت و با دور شدن از حقیقت دین، هستی را منقطع پنداشت. او تصور کرد که ایجاد بهترین ها تا حد امکان، همان هنر است؛ و هر اثری که زیبا، پیراسته، متقارن و آرامش بخش باشد و از ساحت مهارتی وجود فرد برخاسته باشد باید زبند نام هنر باشد. صاحب نظران خصلت نمایشگری و بازی سازی را ذاتی بشر دانسته و بر این باورند که ابتدایی ترین نمایش ها هنگامی ظاهر شدند که اعضای قبیله به هنگام غروب و بازگشت از شکار و کار روزانه همه گرداگرد آتشی برای مصون ماندن از سرما و یا ترس از حیوانات وحشی، جمع می شدند و همراه با حرکات نمایشی و با آرایش ها و صداهای عجیب و غریب به رقص های آیینی و نمایشی می پرداختند. واژه تئاتر در اصل مشتق از واژه تئاترون به معنای تماشا کردن و یا محل تماشا و مشاهده است؛ به این معنا که در از منته دور تماشاگران در شیب تپه ها می نشستند و مراسم مذهبی را که با تشریفاتی خاص در پای همان تپه و اغلب در جوار مقبره مردی مقدس و یا یک معبد برپا می شد نظاره می کردند، تا از تماشای این نمایش تاثیر گیرند. اصلاح شوند، به پالایش برسند و بدی را دور و نیکی را در خود جاودان کنند. گزینه ناخودآگاه نمایشگری در بشر پیش از تاریخ و در اجتماعات قبیله ای بروز یافت و در فراز و فرود تاریخ اجتماعی انسان حرکت رو به رشد خود را حفظ کرد، تا به پالایش برسد و به عنوان ابزاری فرهنگی و اصلاحگرای امور اجتماعی، مورد استفاده انسان ها قرار گیرد. قدر مسلم نمایش در آغاز از تحول رسمها و نیایشهای مذهبی پدید آمد. اصولا در سرزمینهایی که دینهای چند خدایی داشتند، مانند هند و یونان، روحیه ی نمایش پذیری قویتر بود، چرا که خدایان در آنها حالتی انسانی تر داشتند. پرستشگاههای خدایان هندی و اصولا نیایش مذهبی در کشوری مانند هند، همانا رقص و موسیقی و نمایش است. اما در ایران تک خدایی (چه زرتشتی و چه اسلامی)، از آنجا که قادر مطلق تک است، صورت ناپذیر نیز هست و برای همین خدای ایرانی، حتی به هنگامی که موبدان مذهب را با تجمل و روشنی آمیخته بودند، موسیقی و رقص را کار پیروان دیوان و جادوگران می دانست و نفی می کرد. به گواه تاریخ نمایش، در یونان باستان به عنوان سرمنشاء ظهور تئاتر مراسمی دینی و آیینی در بزرگداشت دیونیزوس خداوند گار تاک و برکت و جذبه های عارفانه یونانیان برگزار می شد. این آیین نمایشی بعدها با پشت سر گذاشتن چند صد سال و فراهم آمدن تجربیات بسیار در نحوه برگزاری از شکلی ساده و ابتدایی که قربانی کردن بزنی همراه با خواندن اورادی در ستایش خدا بود به فرایندی سخت پیچیده و پر از رمز و راز از ادبیات و هنر مبدل شد. این

مراسم در مسیر تکاملی خود و شکوفایی تئاترهای دینی والاترین اندیشه ها را در طریق شناخت هر چه بیشتر تاریخ ترین زوایای روح آدمی و دست یافتن بر رموزی که او را در رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت یار و مددکار بود؛ از نسلی به نسل دیگر منتقل کرد و از طریق تئاترهای مذهبی و دینی در دسترس تماشاگران قرار گرفت تا بر بینش انسان بیفزاید و در پیچ و خم ظلمات زندگی مشعلی فرا راه بشر قرار دهد. پایان سخن این که بر کسی پوشیده نیست هنر نمایش از ابتدای خلقت بشر و حرکت وی به سوی زندگی اجتماعی همراه انسان اندیشه ورز، متفکر و ناطق بوده است و در عرصه هنر نمایشی به واسطه تعامل بی واسطه و نفس به نفس نمایشگر و مخاطب می توان بسیاری از مسائل بشری را طرح کرد مسائلی که طرح آنها در دیگر قالب های فرهنگی چون کتاب، نقاشی، مجسمه سازی و دیگر صناعات فرهنگی چندان تاثیر گذار نیست و این تنها هنر تئاتر است که قادر به آن در حوزه تفکر انسانی است.

منابع:

- ۱- بعد پنجم، جان هیک، ترجمه ی بهزاد سالکی، انتشارات قصبه سرا، تهران، ۱۳۸۲
- ۲- حقیقت و هنر دینی، دکتر محمد مددیپور، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۵
- ۳- جستاری در هنر دینی، محمد شریف احمدی، انتشارات مرکز پژوهشهای صدا و سیما، ۱۳۸۵
- ۴- تاریخ تئاتر جهان، اسکار گروس براکت، ترجمه هوشنگ آزادی نسر مروراید، تهران، ۱۳۸۴
- ۵- کریشتف کیشلوفسکی از زبان کریشتف کیشلوفسکی، دانشیا استاک، هوشنگ حسامی، انتشارات موسسه ایران، تهران ۱۳۷۷
- ۶- مبنای هنر معنوی (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات دینی هنر، انتشارات حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶
- ۷- دین و هنر، دایان آپوستولوس، کاپادونا، ترجمه فرهاد ساسانی
- ۸- هگل، قطعه ای «کهن ترین سیستم ایده آلیسم آلمانی»، ترجمه ی محمود عبادیان، زیباشناخت، شماره ی نخست (باییز و زمستان ۱۳۷۸)
- ۹- علی شریعتی، «مذهب، عرفان و هنر»، از کتاب کویر.
- ۱۰- اعوانی، غلامرضا، مقاله مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی نگاه نمادین به جهان، فصلنامه خیال، ۵، ۱۳۸۲.
- ۱۱- رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان نظری، انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.